

غالب آمد و راکه و اس کچو اسه که پسلج با خود داشت در نظر کتی خدیو جهان شاری کرده بخاک نمکد نقاشافت و فا که از
چلغای غلامیست که سچو سیکر و خدمت نفروش بود نیز در برابر خدیو جهان دادم و انکی داده زمین از اسپ اهد

در آن ناله و سر زدی در بیان آن دیرین عمارت بود

پنجاه یک بر چکان است

کویت در بیان عم یوزن

سرخون و خوباسم سختند رز و زمان بر جسم آس کم سختند اگر چه دیرین روز جمع ملت بان
رکاب نصرت اعظام کار ناما بطور آو روزند مایین چند کس با که از سر ارای دولت اکاسی داشتند در مایسی ماسا
جو سرمد انکی و عقیده تنبیر اطاسر که دایندند و در انشای شورشش دو خوردی کی از سید و زان شور بخت متوجه ان

خداوند جهان شد و کلمه شوم اس اس اس

اسیر در بیان ای بود که ان پیشوا

عصه اقبال بپیش کردن پیر

کفر نماز داشتند و از روی چستی چاکب پستی چه را که بدست راست آنحضرت بود چنان حال ان بر و نمودند که
بضرب دست قدرت از سلاح او کدست فروست و به نیروی تاید از دی در مقام شیدن بودند که دیگر کار فرما
سینس آن شخت و او سر اسیره روی کبیر نهاده بود که سینه ختی دیگر آمده سینه بران مقدس شاسا است

نظامیان خشی از اسب ان ۹ اس

دو نود و از دوبر باش و از دی راه

ادب پایش تگفت این ان سعادت اسکا

راه رفته بود که بخت برکش خیره چستی دیگر آمده سینه بجانب آن پیوای صورت و منعی حواله کرد حسته بد که بر جسم بر به او
مهور ساخت خدیو جهان از فونی شاعت و فوای حوصله میدان آرای بود و در میان چندین از دحام بد که بران